

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: ویکتور میخین
برگردان: م. قربانی
۱۴ اپریل ۲۰۲۴

امریکا حامی اصلی سازمان‌های تروریستی!



اندیشکده اسرائیلی مؤسسه ستراتیژی و امنیت اورشلیم در وبسایت خود مقاله‌ای از اودی لوی با عنوان «آیا امریکا واقعاً مخالف حماس است؟» منتشر کرده است، و در آن اشاره می‌کند که «ناتوانی امریکا در تشخیص یک کارزار مؤثر برای مقابله با کمک‌های مالی حماس، علی‌رغم اهداف اعلام شده‌اش، نشانه‌ای از دست دادن اهرم مالی واشینگتن است.» تحریم‌هایی که روزگاری با موفقیت علیه سازمان‌ها و دولت‌های منفرد اعمال می‌شد، دیگر کارساز نیستند. سوءاستفاده گسترده از تحریم‌ها، مخالفان واشینگتن را به سوی اقدامات متقابل و یادگیری نحوه دور زدن محدودیت‌ها سوق داده است. کاهش اثربخشی اهرم مالی آن همراه با عدم تمایل و اخیراً ناتوانی آن برای درگیری نظامی، اعتبار امریکا را در غرب آسیا تضعیف می‌کند، و از منظر نویسنده، شبیه اعتبار سگی می‌ماند که پارسش از گزش بدتر است.

حتی در میان جامعه متخصصان اسرائیل، کشوری که کاملاً به کمک‌های نظامی و مالی امریکا وابسته است، این احساس وجود دارد که موقعیت واشینگتن در غرب آسیا در حال تضعیف است و اعتبار «پولیس جهانی» که زمانی قادر مطلق بود، به طور چشمگیری کاهش یافته است. این دیدگاه از سوی نویسنده، دکتر اهود (اودی) لوی، که بیش از ۳۰ سال به عنوان افسر اطلاعاتی در نیروی دفاعی اسرائیل و سایر سازمان‌های متخصص مقابله با تأمین مالی تروریسم و ردیابی منابع مالی تخصص دارد، بروشنی بیان شده است. در سال ۱۹۹۶، وی به عنوان نماینده ارتش اسرائیل در دفتر مبارزه با تروریسم دفتر نخست‌وزیری منصوب شد و به عنوان معاون جنرال مییر داگان، رئیس کمیته مبارزه با تأمین

مالی تروریسم در دفتر نخست‌وزیری خدمت کرد. در سال ۲۰۰۳، پس از انتصاب جنرال داگان به عنوان رئیس موساد، دکتر لوی به عنوان رئیس بخش جنگ اقتصادی منصوب شد و عملیات داخلی و بین‌المللی چندجانبه را هدایت کرد و سازمان‌های تروریستی و برنامه‌های سلاح‌های کشتار جمعی را از میلیاردها دالر بودجه محروم کرد.

رسانه‌های سراسر جهان، به طور فزاینده‌ای از ناتوانی مقام برنامه‌ها و آرزوهای امریکا برای ایفای نقش تعیین کننده در حل‌وفصل پیچیده‌ترین و قدیمی‌ترین درگیری اعراب و اسرائیل، نتایج مورد انتظار را به همراه نداشت و به یک شکست کامل تبدیل شد. سیاست ناشیانه و بداندیشانه ایالات متحده امریکا در تلاش برای جلب کشورهای جنوب جهانی به سوی خود، کاملاً بی‌اعتبار شده است. دولت بایدن، از جمله وزیر خارجه، آنتونی بلینکن، و جیک سولیان، مشاور امنیت ملی، از رهبری سیاست خارجی کشوری که زمانی هژمون جهانی بود انتقاد کردند، به عنوان مثال در ماه جنوری نشریه نیویورک سان مقاله بحث‌برانگیزی را تحت عنوان «خروج امریکائی‌ها از افغانستان، الهامبخش حمله حماس به اسرائیل» از سوی دیوید ایفون، ناشر و یکی از ستون‌نویسان روزنامه، منتشر کرد.

این نشریه به نقل از علی میثم نظری، یکی از رهبران جبهه مقاومت ملی افغانستان می‌گوید که هرچومرج حاکم بر غرب آسیا و حمله حماس به اسرائیل دو حلقه در یک زنجیر هستند و مستقیماً با فرار شتابزده و نابجای نیروهای امریکا از افغانستان ارتباط دارند. «خروج ناگهانی نیروهای ناتو از افغانستان به طور قابل توجهی به جنبش‌های افراطی جهادی دامن زده است و دور جدیدی از تروریسم را در منطقه و جهان شعله‌ور ساخته است.» سطح بی‌سابقه رویارویی بدون موفقیت غرب با نیروهای هوادار ایران نیز نتیجه تصمیم‌های نسنجیده و غیر حرفه‌ای مقامات واشینگتن است.

به گفته بسیاری از مفسران حمله موفقیت‌آمیز حماس به اسرائیل، فعالیت‌های متعاقب نیروهای یمنی در دفاع از فلسطینی‌ها و پاسخ ناموفق امریکا در یمن، همگی حلقه‌های زنجیری هستند که منشأ آن در سیاست نسنجیده دولت بایدن در افغانستان است. عقب‌نشینی ننگین نیروهای نظامی اعزامی غرب در اگست سال ۲۰۲۱ به رشد و شکوفایی جنبش طالبان و نیز ۲۱ گروه دیگر سرزمینی افغانستان منجر شد. می‌توان گفت که واکنش رنجبره‌ی کل منطقه غرب آسیا را تحت تأثیر قرار داده و تا مدت‌ها بر کشورها و مردم منطقه تأثیر منفی خواهد گذاشت. می‌توان پرسید، صلح و رفاهی که ایالات متحده با تمام قدرت توان و نظامی خود به افغانستان وعده داده بود، کجاست؟ تنها می‌توان برای افغان‌ها دلسوزی کرد و با نگرش بسیار منفی آن‌ها نسبت به امریکائی‌ها در طول ۲۰ سالی که آن‌ها اشغال و کنترل ایالات متحده را با همه تحقیرهای آن تحمل کردند، همدردی کرد، به ویژه هنگامی که در نهایت هیچ سودی برایشان نداشت.

عقب‌نشینی شرم‌آور امریکا الهامبخش دیگر سازمان‌های «تروریستی» بین‌المللی و حامیان آن‌ها شد و آنان شروع به تضعیف و بی‌ثبات کردن خاورمیانه کردند و به مخالفان خود نشان دادند که می‌توانند در برابر نظم بین‌المللی مبتنی بر قوانین امریکا مقاومت کنند. همان‌طور که علی میثم نظری گفت و این دیدگاه رایجی در افغانستان است، حملات حماس به منظور نشان دادن این‌که گروه‌های غیردولتی قادر به تهدید موجودیت کل ملت‌ها هستند، برنامه‌ریزی شد. به دلیل ناکامی در برقراری صلح در افغانستان و تصمیم امریکا برای سپردن قدرت به دست طالبان، با سابقه حملات تروریستی خشونت‌آمیز، اکنون ایالات متحده با سایر نقاط جهان در تضاد است. به هر حال، بسیاری از مردم اکنون دریافته‌اند که امریکا نه صلح و نه رفاه را برای کشورهای عربی مانند سوریه، عراق، لیبیا یا یمن به ارمغان آورده است. افزون بر این، ایالات متحده از جنگ خونین اسرائیل علیه غیرنظامیان در نوار غزه حمایت می‌کند، سیستم‌های تسلیحاتی پیشرفته و مبالغه‌آمیزی را برای اسرائیل تأمین می‌کند و از آن در صحنه بین‌المللی محافظت می‌کند.

در پایان ماه جنوری، روزنامه انگلیسی زبان چین، گلوبال تایمز، مقاله‌ای با عنوان «همه باید از نمایش اتهام‌زنی امریکا در بحیره سرخ، بحران اوکراین، بیدار شوند»، منتشر کرد. سرمقاله جیمز اسمیت، کارشناس علوم سیاسی و

تاریخ‌نگار امریکائی، به سیاست‌های امریکا در منطقه بحیره سرخ می‌پردازد. او بدرستی معتقد است که واشینگتن اکنون در وضعیت درگیری و جنگ واقعی با شورشیان یمنی در یمن قرار دارد. نویسنده سرمقاله استدلال می‌کند که علت درگیری شکست امریکا، در (عدم) اعمال فشار برای ایجاد آتش‌بس و مذاکره برای صلح در اسرائیل است که منجر به تشنج و بی‌ثباتی در غرب آسیا، به ویژه در منطقه بحیره سرخ شده است. به علاوه، این درگیری دهه‌هاست که ادامه داشته و دولت‌های متوالی تنها به زیان بازی بسنده کرده اند، گفتار و کردارشان در تناقض بوده است، و اسرائیل را از جهات مالی، تسلیحاتی و نیز در صحنه سیاسی مورد حمایت قرار داده اند. کاملاً طبیعی است که مانند جنگ در اوکراین که غرب و ناتو علیه روسیه به راه انداختند، در بحران خاورمیانه نیز «امریکائی‌های زرنگ» تلاش می‌کنند تا کشور ثالثی را بیابند و مقصر همه اتفاقات جلوه دهند. با این احوال، واقعیت این است که در دو موقعیت یاد شده در بالا، سیاست خارجی امریکا نه تنها با هدف دستیابی به صلح سازگار نیست، بلکه کاخ سفید حتی در تلاش برای ایجاد یک راحل متوازن نیست، که در آن شرایط پیشنهادی میانجیگران را در نظر بگیرد.

فروپاشی کامل سیاست هژمون رو به افول به وضوح با کناره‌گیری قریب‌الوقوع معاون وزیر امور خارجه امریکا، ویکتوریا نولند، نشان داده می‌شود که نظرات گوناگونی در مورد دلیل استعفا غیر منتظره‌اش از وزارت خارجه مطرح کرده است. اما، یک چیز کاملاً روشن است، و بسیاری از کارشناسان به آن اذعان دارند که این استعفاء با شکست موضع «ضد روسی» ایالات متحده و کل «پروژه اوکراین» امریکا مرتبط است. تجربه بیش از ۳۵ ساله او در وزارت خارجه امریکا در دولت‌های مختلف بسیار چشم‌گیرتر از آنتونی بلینکن وزیر خارجه فعلی است و خود بلینکن برای ادای احترام به دست‌آوردهای نولند عجولانه او را از وزارت امور خارجه مستقیماً به کتاب‌های درسی تاریخ و سالنامه‌های دیپلماسی فرستاد. وی به خدمات او در دوره ۶ رئیس‌جمهور و ۱۰ وزیر خارجه اشاره کرد و استدلال کرد که در آخرین پست خود در دولت جو بایدن، قرار بود «رهبری جهانی امریکا» را باز گرداند و آنرا تضمین کند. او گفت که وظیفه اصلی نولند در سال‌های اخیر «شکست ستراتیژیک» روسیه بود و این‌که «کمک کند تا اوکراین از جهات دمکراتیک، اقتصادی و نظامی روی پای خود بایستد.»

اما واضح است که نولند نه در کتاب‌های تاریخ، بلکه جای خود را در زباله‌دان تاریخ خواهد یافت. سیاست مرتبط با نولند - چون او شخصیت اصلی برنامه روس‌هراسی را دنبال می‌کرد- اکنون شکست خورده است. او نقطه کانونی احساسات و سیاست‌های ضد روسیه در امریکا بود، به ویژه در مورد اوکراین. در حالی‌که نمی‌توان او را یک ایدئولوگ توصیف کرد، او مطمئناً هماهنگ‌کننده این سیاست‌ها بود و بنابر این ارتباط نزدیکی با آنها دارد و وزارت خارجه، حتی در رها کردنش، نتوانست یک صحنه قدردانی نمایشی ترتیب دهد. در واقع این درس خوبی برای سیاست‌مداران طرفدار امریکاست: اگر امریکائی‌ها نسبت به مقامات خود اینقدر بی‌اعتناء باشند، طبیعی است که به نوکرانی که تنها برای مدتی از آنها استفاده می‌شود اهمیت چندانی نخواهند داد.

بی‌تردید، و این گواه بر حقایق متعددی است، که سیاست خارجی امریکا به جای دستیابی به ثبات، تعادل و صلح، با تمایل به حفظ هژمونی به هر قیمتی، به سوی نابودی خود هدایت می‌شود. خلاف دوران جنگ سرد، امریکا حاضر به سازش با کشورهایی نیست که آنها را رقیب و متخاصم می‌بیند. به عکس، واشینگتن اهداف حداکثری خود را دنبال می‌کند و تمام تلاش خود را برای حفظ نظام منسوخ تک‌قطبی در نظام بین‌الملل به کار می‌گیرد، حتی اگر این کار باعث رشد رقبای ستراتیژیک شود. امریکا، در مورد گسترش ناتو نیز حاضر به سازش با روسیه نبود، چیزی که به کاهش تشنج در روابط دو کشور و پایان درگیری اوکراین کمک می‌کرد. در عوض، کاخ سفید به اشتباه تصمیم گرفت از این بحران به عنوان فرصتی برای تحمیل شکست ستراتیژیک به مسکو استفاده کند تا یک رقیب را حذف کند و یکپارچگی

اقتصادی روسیه با اروپا را از بین ببرد. اما بعید است که این به هژمونی که به تدریج در حال مرگ است کمک کند تا قدرت و توان خود را حفظ کند، دوران امریکا و سیاست یکجانبه آن که به تنهایی منافع خود را تأمین می‌کرد، اکنون به پایان رسیده است.

برگرفته از: نیو ایسترن آوتلوک

منتشر شده در تاریخ: ۲۹ مارچ ۲۰۲۴